ه) لحن به‌معنای ریخت کلام

پنجمی که حساب خیلی لطیفتری از همه اینها دارد این است: لحن صرف این نیست که بفهمیم دارد عتاب می‌کند، دارد سؤال می‌کند، دارد انکار می‌کند، دارد استفهام تقریری می‌کند، استفهام انکاری می‌کند یا نه. همه اینها لحن است. اما لحن اخیر به این معنا است که شما از نوع شروع کلام امام علیه‌السلام و از نقطه‌ای که امام در جواب سؤال شروع می‌کنند، لحن امام را می‌فهمید که به چه چیزی از تجویز است یا تحریم است یا کراهت است. این بسیار مهم است و با چهار مورد قبلی فرق می‌کند. بالتشبیه همانطور که برای مطالب دیگر وقتی کافر و منافق است، می‌گویید لحن دارد؛ یعنی وقتی منافق دهان باز می‌کند ربطی به سیاق و حرف‌های قبلی او ندارد –ربطی ندارد که می‌خواهد شوخی بکند یا نه- بلکه شما می‌فهمید که او منافق است. شبیه‌ش این جمله نهج‌البلاغه است که می‌فرمایند:«ما أضمر أحد شيئا إلا ظهر في فلتات لسانه و صفحات وجهه[1] ». این فلتات اللسان یعنی همان لحن. ولی امام علیه‌السلام و معصومین می‌دانند که چه کار می‌کنند، یعنی فلتات اللسان نیست. بلکه آگاهانه اعمال می‌کنند تا بفهمند که او فقیه هست یا نیست. لحن امام را در بیان حکم می‌فهمد یا نه. اما دیگران که آن قدرت را ندارند فلتات اللسان می‌شود. یعنی خودش را لو می‌دهد که چه چیزی دارد، چه واژه‌هایی را به کار می‌برد.

> 5:12

حاج آقا می‌فرمودند آشیخ عبد الکریم –این مقام بالایی برای حاج شیخ می‌شود- می‌فرمودند من اگر با یک نفر ده دقیقه صحبت کنم در هر موضوعی باشد –موضوع بازار باشد یا ...- می‌فهمم که او درس خوانده یا نخوانده، و اگر هم خوانده چطور خوانده است. یعنی خوب خوانده یا ضعیف خوانده. این خیلی حرف است! این مسأله هم مانند همینجا است. نحوی که طرف صحبت می‌کند و آن چیزهایی که اعمال می‌کند خیلی مهم است.

اینها جالب است. سریع عرض می‌کنم. مرحوم آسید علی تبریزی در نجف بودند. عکس ایشان کنار مرحوم آقای حکیم، مرحوم آقای خوئی هست. دو-سه نفر از ساداتِ جلیل القدر نشسته‌اند. دست چپ آسید علی آقای تبریزی هستند. رضوان‌الله‌علیه! آقازاده ایشان هم قم بودند، روضه حاج آقا می‌آمدند. من مکرر دیدم. حاج آقا می‌فرمودند آسید علی تبریزی در نجف برای اطرافیان خودشان تعریف می‌کردند. تا لحن گفتم یادم آمد. می‌گفتند ما در تبریز در مدرسه‌ای بودیم که کسروی -که بعداً کسروی شد!- سید معممی در مدرسه ما بود. آسید علی می‌گفتند در مدرسه ما در یک حجره شش طلبه با هم بودند که هر شش تای آنها کافر بودند! حاج آقا این را مکرر می‌فرمودند. هر شش تای آنها کافر بودند. به این لحن القول می‌گویند. یعنی وقتی حرف می‌زند می‌بینند که این ادبیات، ادبیات ایمان نیست. در این دل، ایمان نیست. این ادبیات از دل مؤمن در نمی‌آید. منظور من از لحن این است. خیلی مهم است. البته شعبی هم دارد. خیلی وسیع است.

دنباله آن جالب است. می‌گفتند آسید علی می‌گفتند سالها گذشت و حرف کسروی در رفت و همه فهمیدند و نزاع و صحبتها شد و مجالات آمد و خالصه معلوم شد. فرمودند یک روز دیدم برای من نامه نوشته که سیدعلی، رفیق قدیمی، هم حجره‌ای، هم مدرسه‌ای! چرا بیخودی عمرت را تلف کردی و پیش این آخوندها –شاید تعبیری می‌کردند به شپشو!- ول کن، بس است، اینها را دیدی اما حال

همراه ما بشو. نمیدانم مضمون نامه چه بوده ولی همینها بوده است. نصیحتی از کسروی برای آسید علی تبریزی رفیق قدیمی ایشان در نجف. حاج آقا میفرمودند آسید علی فرمودند من همین نامه خودش را برداشتم و زیر آن نوشتم و آن را پس فرستادم به تهران. زیر آن نوشتم «بسم الله الرحمن الرحیم قل یا ایها الکافرون... لکم دینکم ولی دین»! حاج آقا میفرمودند هنوز فتوای او عوض نشده بود! آن روز اول میگویی میفهمیدم، حالا هم میگویی «لکم دینکم و لی دین».

این هم یک جور لحن است. این لحن خیلی لطیف است. این دستگاهی مثل معصومین میخواهد که بگویند «یلحن له فیعرف اللحن». این در ایمان و اعتقادات است. در فضای فقه از این لطیفتر است. یعنی حضرت چگونه سوق عبارت دادهاند. منظور من سوق کلمات و واژهها نیست. مجموعی از الفاظ و معانی و شروع و ختم منظور من است. اینکه کجا را برجسته کنند و کجا را نکنند. اینها خیلی اهمیت دارد.

شاگرد: مورد آخر به بقیه خیلی نزدیک است.

استاد: بله، ولی... .

شاگرد۲: تجمیع قبلیها در این مورد پنجم بود؟

استاد: ولی منظور من از پنجمی سیاق و ... نبود. از نظر اصل و روال کار، کسانی هستند که قبلیها را زود تشخیص میدهند اما مورد اخیر مشکل آنها است. اگر همه اینها یکی بود که یک وادی میشد. لذا معلوم میشود که با هم تفاوت دارند.

---

[1] نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۴۷۲

بازبینی #1
ایجاد شده 30 مه 2026 13:09:11 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2026 13:10:18 توسط ... .